

## مسئله ولایت فقیه در طول تاریخ غیبت

سید محمد شهیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش پیش‌رو تحت عنوان «مسئله ولایت فقیه در طول تاریخ غیبت» می‌باشد. چرا که بحثی که گاه‌ها مطرح می‌شود این است که ولایت فقیه چیزی جدید الحداث است و در زمان‌های قبل نبوده و در زمانه الان انقلاب اسلامی مطرح شده و تحکیم یافته است ولی در این مبحث و مقاله حاضر قصد بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی اشاره‌ای به ریشه تاریخی داشته باشیم که بحث ولایت فقیه نه تنها بحث جدیدی نیست بلکه قدمت‌اش در طول تاریخ اسلام است و بعد از غیبت حضرت ولی عصر (عج) بصورت جدی‌تر مطرح است و زمینه حکومتی آن برقرار نشده بود تا زمانه انقلاب اسلامی که زمینه حکومتی ولایت فقیه جلوه می‌نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بحث ولایت و سرپرستی و حاکمیت بر مردم مخصوص خداوند متعال بوده و خداوند به پیامبرش تنفیذ نموده و تمامی مسلمانان موظف به اطاعت بوده و حق تمرّد و تخلف از دستورات او را ندارند.

واژگان کلیدی: : ولایت فقیه، بعد از غیبت، جانشین امام، حق حکومت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز smshshad@gmail.com

## مقدمه

حکومت به معنی «داشتن ولایت و حق فرمان دادن» از آن خدا است، خدا به خاطر داشتن چنین حقی می‌تواند امیر و رئیسی از جنس بشر برای انسان‌ها معین کند که از جانب او حکومت کند. و بنابراین خداوند این حق حکومت را به پیامبر (ص) تنفیذ نموده و بعد از پیامبر حق حکومت به دوازده امام معصوم (ع) تنفیذ شده است و بعد از شهادت امامان معصوم به آخرین معصوم حضرت مهدی (عج) رسیده که در این زمان هیچ شخصی نمی‌تواند بر مردم حکومت نماید الی ایشان. الان در عصر ولایت حضرت صاحب الامر حضرت مهدی (عج) حق حکومت تنفیذ شده از طرف خداوند به عهده اوست و فقط اوست که می‌تواند حکومت نماید. و در زمان غیبت امام عصر؛ حکومت بر جامعه اسلامی به عهده ولی فقیه می‌باشد و فقیه دارای ولایت مطلقه است. به این معنا که تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی که امام معصوم (ع) بر عهده دارد، در زمان غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط است و در طول تاریخ غیبت این موضوع برقرار بوده و بحث ولایت فقیه برخلاف تصور عده‌ای که فکر می‌کنند موضوع جدیدی است، موضوع جدیدی نیست و در تمام طول تاریخ غیبت، تمام علما و فقها در قرون مختلف بر حکومت توسط فقیه و بر ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشته و اصرار داشته‌اند و هرگاه امکانی به لحاظ اعمال آن یافته‌اند بی‌درنگ به آن پرداخته‌اند ولی زمینه حکومت میسر نشد و فقط در زمان انقلاب اسلامی این زمینه حکومت بوجود آمده است و فقهای بزرگ شیعه ولی فقیه را منصوب از طرف امام معصوم و تنفیذ شده امام زمان می‌دانسته‌اند نه منصوب و مأذون از جانب مردم. بنابراین حکومت فقیه در حقیقت انتصابی است هرچند که برای از قوه به فعل درآمدن، نیاز به اقبال مردم را نمی‌توان نادیده گرفت.

۱۱۶

## چه کسی می‌تواند بر مردم حکومت کند؟

منظورمان از حکومت همان سلطه و منظورمان از حاکم صاحب سلطه‌ای است که می‌خواهد در جامعه نظم و انضباط به وجود بیاورد و بخاطر ولایتی که دارد درباره اموال و نفوس مردم تصمیم بگیرد و فرمان بدهد (منظور تصمیم‌های اقتصادی بگیرد، مالیات‌ها و بیت‌المال طریقه زندگی آنها و ده‌ها مورد دیگر تصمیم بگیرد نه اینکه اموال مردم را غارت کند و مردم را سر به نیست کند). حکومت بخاطر ولایتی است که حاکم بر جان و مال انسان مورد ولایت، دارد و چون تمام انسان‌ها در پیشگاه خدا یکسان‌اند از این جهت هیچکس بر هیچکس چنین حقی و ولایت و سرپرستی ندارد مگر خدای بزرگ که همه چیز انسان از جان و مال‌اش مخلوق او است. بنابراین باید گفت حکومت به معنی «داشتن ولایت و حق فرمان دادن» از آن خدا است و یکی از مراتب توحید به شمار می‌رود و حقیقت «توحید در حکومت» این است که تنها او را باید حاکم بر مال و جان بشر بدانیم و بس. آیات قرآن بگونه‌ای این تحلیل عقلی را پذیرفته و در این زمینه می‌فرماید: «ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون: حکومت برای کسی جزء

خدا نیست فرمان داده است که فقط او را بپرستیم این است آئین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. به معنای وسیع‌تری که حق حاکمیت ذاتی و تعیین حاکم را شامل شود مخصوص خداوند متعال است» (سوره یوسف، آیه ۴۰). خدایی که همه هستی و جهان و از جمله انسان را آفریده و «مالک حقیقی» همه چیز است: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ و هر آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه ملک خداست و بازگشت همه امور (و موجودات) به سوی اوست» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۹).

### ولایت پیامبر اکرم (ص)

خدا به خاطر داشتن چنین حقی می‌تواند امیر و رئیسی از جنس بشر برای او معین کند که از جانب او حکومت کند. بنابراین خداوند تبارک و تعالی حق حکومت را به پیامبرش تفویض نموده است و آنان را در این کار جانشین خود نموده است. نمونه آیات: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی: داود ما ترا در روی زمین نماینده خود قرار دادیم تا در میان مردم به حق داوری کنی و از هوی و هوس بپرهیزی» (سوره صاد، آیه ۲۶). «و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحکمه و علمه مما یشاء و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض: داود جالوت را کشت خدا به او فرمانروایی و حکومت داد و به او از آنچه می‌خواست آموخت اگر خدا برخی از مردم را با برخی دیگر از بین نبرد روی زمین را فساد می‌گیرد» (سوره بقره، آیه ۲۵۱). بنابراین حق حکومت اصالتاً مربوط به خدا است و حکومت دیگران باید به انتصاب و اجازه خصوصی وی باشد در واقع با تنفیذ او باشد: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم: ای افراد با ایمان از خدا و پیامبر او و صاحبان فرمان از خود پیروی کنید». حکومت پیامبر و اولو الامر از جانب خدا است» (سوره نساء، آیه ۵۹). از مراجعه به آیات قرآن روشن می‌گردد که اسلام حکومت پیامبر و ولایت اولو الامر را به رسمیت شناخته است و از این جهت فرمان داده است که از آنان اطاعت و پیروی کنیم. این آیه و نظایر آن حاکی از آنست که خداوند پیامبر و اولو الامر را حاکم و والی رسمی اسلام شناخته است از این جهت اطاعت آنها را واجب نموده است. قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را بعنوان فردی که برای دخالت در زندگی مردم، اولی و دارای ولایت است، معرفی می‌کند: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ: که این اولویت، اختصاص به مسائل دینی ندارد و همه امور دینی و دنیایی آنان را در بر می‌گیرد» (سوره الاحزاب، آیه ۶). آیه بالا، اولویت و ولایت پیامبر را به عرصه خاصی محدود نکرده است و همه حوزه‌های ولایت‌پذیر را که در رأس آنها حوزه رهبری سیاسی و اجتماعی است، شامل می‌شود و به استناد آن، پیامبر از سوی خداوند، ولایت همه‌جانبه بر مردم پیدا می‌کند. امام باقر (ع) فرموده‌اند: «این آیه، درباره رهبری و فرماندهی نازل شده است». در آیه دیگری، چنین آمده است: «سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست

و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند». بنابراین، از نگاه قرآن، خداوند، پیامبر را نسبت به دیگران اولویت بخشیده، ولایت داده است. از این‌رو، ولایت آن حضرت، تابع ولایت خداوند و در طول آن است؛ نه امری زمینی و بشری. علامه طباطبایی درباره ولایت آن حضرت می‌نویسد: «رسول خدا، بر همه شئون امت اسلامی، جهت سوق دادن آنان به سوی خدا و نیز برای حکمرانی و فرمانروایی بر آنها و قضاوت در میان‌شان، ولایت دارد. البته این ولایت، در طول ولایت خداوند و ناشی از تفویض الهی است». باتوجه به مجموع آیات قرآن، می‌توان فهمید که حضرت رسول (ص)، در آن واحد، دارای چند شأن بوده است: امامت، پیشوایی و مرجعیت دینی، ولایت قضایی، ولایت سیاسی و اجتماعی. قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که با دخالت رسول خدا (ص) در امور اجتماعی و پس از اعلام نظر آن حضرت، تردیدی به خود راه ندهند و همگی اطاعت کنند. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا: هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که خدا و رسول او حکم کنند، اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هرکس نافرمانی خدا و رسول‌اش کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است» (سوره الاحزاب، آیه ۳۶). در این آیه، مقصود از قضای پیامبر، دخالت آن حضرت در شئون گوناگون زندگی مردم و مسائل مختلف حکومت است. گرچه این مسائل، امور خود مردم است و آنان خود حق مشارکت و دخالت دارند، ولی وقتی در همین مسائل، پیامبر خدا بعنوان رهبر حکومت اسلامی دخالت کند، جایی برای دخالت دیگران باقی نمی‌ماند و هیچکس نباید خود را صاحب اختیار بداند (اردبیلی، بی تا: ۶۵۱).

۱۱۸

### حق حکومت بعد از پیامبر (ص)

ولایت معصوم عین ولایت خداوند است بین ولایت معصومین و ولایت خداوند جدایی و فاصله‌ای نیست و در واقع ولایت آنها، همان ولایت خداست. این ولایت به معنای واگذاری و استقلال نیست. یعنی ولایت معصومین همان ولایت خداوند است که در آنها ظهور و جلوه کرده است. ولایت آنها به اذن و فرمان خداوند است. لذا پیروی از آنها براساس آیه ولی امر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است» (سوره نسا، آیه ۵۹). و همچنین آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ: ولی شما فقط خدا، پیامبر و مومنانی هستند که نماز را به پا داشته، در رکوع زکات می‌دهند» (سوره مائده، آیه ۵۵). و آیه اکمال که با انتخاب حضرت علی (ع) بعنوان



## در زمان غیبت به چه کسانی باید مراجعه کرد

رسول خدا (ص) فرمود: «اللهم ارحم خلفایی: خدایا! جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده»، از آن حضرت سوال شد: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ رسول خدا فرمود: «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی: آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند». مرحوم کلینی به سند از عمر بن حنظله روایت می‌کند که: از امام صادق (ع) پرسیدم: درباره دو نفر از ما (شیعیان) که در باب «دین» و «میراث» نزاعی دارند، آنگاه به نزد سلطان یا قاضیان (قضات حکومت‌های جور) جهت حل آن می‌روند. آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: «... من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکما فأنیقد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فأنما استخف بحکمنا و علینا ردّ و الرادّ علینا کالراد علی الله و هو علی حدالشک باله: هرکس در موارد حق یا باطل به آنها مراجعه کند، در واقع به سوی طاغوت گرفته و از طاغوت مطالبه قضاوت کرده است؛ از این رو آنچه براساس حکم او (که خود فاقد مشروعیت است) دریافت می‌دارد، به باطل اخذ نموده است» (حائری، بی‌تا: ۲۴۷)؛ هر چند در واقع حق ثابت او باشد زیرا آن را براساس حکم طاغوت گرفته است، در حالی که خداوند امر فرموده است: که باید به طاغوت کافر باشند (و آن را به رسمیت نشناسند). خداوند متعال می‌فرماید: «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا انیکفروا: به آنگاه عمر بن حنظله می‌پرسد: پس در این صورت چه باید کنند؟» (سوره نساء، آیه ۶۰)، امام (ع) فرمود: باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل) مراجعه کنند و او را بعنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده، و آنکه ما را رد کرده و آنکه ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است. و مرحوم صدوق در کتاب «اکمال الدین» از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ به پرسش‌های او به خط مبارک‌شان مرقوم فرمودند: «أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فإنهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله علیهم: در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم».

### ۱- ولایت فقیه

مسئله ولایت فقیه بعنوان یک رکن اساسی در حوزه سیاست اسلامی مطرح است. در واقع تصویری کلی از «مکتب و نظام سیاسی اسلام» عرضه می‌کند (جهان بزرگی، بی‌تا: ۶۱). ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه ولایت امامان معصوم (ع) است، همانگونه که ولایت آنها در امتداد ولایت نبی اکرم (ص) قرار دارد و حاصل آن،

اعتقاد به این نکته است که در رأس جامعه اسلامی و در مقام مدیریت کلان آن باید یک اسلام‌شناس قرار گیرد که اگر معصوم (ع) حضور داشت شخص او و اگر نبود فقیهان این مسئولیت را برعهده خواهند داشت (همان).

## ۲- دلایل عقلی

دلایل عقلی متعددی بر اثبات ولایت فقیه اقامه شده است: برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه، امری ضروری است و برای اجرای احکام اجتماعی اسلام ضروری است و این امر به زمان حضور پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) اختصاص ندارد؛ یعنی احکام اسلام جاودان است و باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا گردد. حکومت مطلوب در اسلام، حکومتی است که معصوم (ع) در رأس آن باشد. و هنگامی که فراهم آوردن مصلحت لازم در حد مطلوب میسر نشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد و هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم (ع)، محروم باشند، باید به دنبال نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین حکومت به حکومت امام معصوم (ع) باشیم. نزدیکی یک حکومت به امام معصوم (ع) در سه امر متبلور می‌شود: نخست، علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛ دوم، شایستگی روحی و اخلاقی، بگونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوا)؛ سوم، کارایی در مقام مدیریت جامعه که به خصلت‌های فرعی از قبیل درک سیاسی، اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران تشخیص اولویت‌ها و اهمیت‌ها (عاملی جبعی، بی- تا: ۵۷). باتوجه به این مقدمات نتیجه می‌گیریم کسی که بیش از سایر مردم، واجد این شرایط باشد (فقیه عادل، زمان‌شناسی و قادر به مدیریت کلان اجتماعی) باید رهبری جامعه را عهده‌دار شود و ارکان حکومت را به سوی کمال مطلوب سوق دهد. ولایت فقیه یا حاکمیت اصلح در عصر غیبت: این دلیل نیز دارای مقدمات زیر است: ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم، از شئون ربوبیت الهی است و فقط با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می‌یابد که خداوند این حق قانونی را به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) داده است و در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم‌اند، یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی صرف‌نظر کرده باشد، یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است، داده باشد (نجفی، بی‌تا: ۹۶). باتوجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم (ع) صادر شده است؛ حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد. فقیه جامع‌الشرایط، همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد (انصاری(الف)، بی‌تا: ۷۱۲)، هم ضمانت بیشتری برای اجرای آن دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمدتر است. دقت در دلیل عقلی و تبیین فلسفی نظام ولایت فقیه، بیانگر آن است که

صرف نظر از ادله فقهی و تعبدی، عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که مطلوبیت دارد، حاکمیت معصوم (ع) است؛ اما در اسلام چون ارزش‌ها دارای مراتب بوده و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش است، با عدم دسترسی به معصوم، باید کسی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل، شبیه‌ترین مردم به معصوم (ع) باشد و آن فقیه جامع‌الشرایط است که از جهت صلاحیت‌ها، شباهت بیشتری به معصوم (ع) دارد (همان).

### ۳- ولایت مطلقه فقیه

ولایت مطلقه فقیه به این معنا که تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی که امام معصوم (ع) برعهده دارد، در زمان غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط است، در واقع یعنی قائل شدن به ولایت نه‌گانه فقیه که برای امامان معصوم نیز ثابت شده است که عبارت است از: «ولایت در پذیرش، ولایت در فتوا، ولایت در اطاعت، ولایت در قضا، ولایت در اجرای حدود، ولایت در امور حسبیه، ولایت در تصرف (اموال و نفوس)، ولایت در زعامت سیاسی، ولایت در اذن و نظارت» (www.tebyan.net).

### نیاز جامعه به مدیر

این دیدگاه از نتایج پذیرش این نکته است که وظیفه اصلی حکومت از دیدگاه اسلام بسط ارزش‌ها و احکام الهی در جامعه است و برای تحقق چنین آرمانی نیاز است در بالاترین مصدر تصمیم‌گیری شخصی آگاه به دین قرار گیرد. البته بدون شک این شخص باید از اوضاع سیاسی جهان نیز مطلع و توانایی اداره جامعه اسلامی را نیز دارا باشد. هنگامی که لفظ ولایت در مورد فقیه بکار می‌رود، مراد از آن همان حکومت و زمامداری امور جامعه است (بروجردی، بی‌تا: ۶۱۰). ولایت به معنای اداره امور جامعه است که همان ولایت سیاسی است زیرا فقیه که بر جامعه ولایت دارد سرپرستی یک‌یک افراد آن جامعه، حتی سایر فقها و بلکه شخص خود را به عهده دارد و این امر از آن روست که هر جامعه‌ای برای اداره امور خود نیازمند مدیری است. این یک نیاز اجتماعی است. هر جا جمعی تشکیل می‌شود، برخی از وظایف و شئون اجتماعی تحقق پیدا می‌کند که سامان یافتن آن ریاست و زعامتی را می‌طلبد (حلبی، بی‌تا: ۳۴)؛ بنابراین، فقیه بر امت بعنوان مدیری که مجموعه حرکت جامعه را به سوی آرمان‌های اسلامی سوق می‌دهد، ولایت دارد و در واقع، ولایت تجلی همان مدیریت دینی است (www.islamquest.net).

### نمونه‌های ذکر شده از ولایت فقیه

مسئله ولایت فقیه به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی که به مقام اجتهاد در فقه رسیده، از دیدگاه برخی، امری جدید در تاریخ اندیشه اسلامی است و قدمت آن کمتر از دو قرن است. خیر؛ این امر

پیشینه تاریخی دارد و از زمان غیبت صغری حضرت با نصب نائبان خاص جامعه را آماده پذیرش این امر نمود که در عصر غیبت اداره جامعه برعهده فقیهان عادل گذاشته شده، امری مسلم و بی تردید بوده است. بعنوان نمونه در طول تاریخ مواردی را عنوان می‌نمائیم: مرحوم شیخ مفید که از فقهای بزرگ تاریخ شیعه، مطالبی در مورد ولایت فقیه دارد (www.farsi.khamenei.ir)؛ که از سخنان او در مورد ولایت فقیه بیش از هزار سال می‌گذارد. مرحوم شیخ مفید (قرن چهارم ق) از فقهای بزرگ تاریخ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری است. تمام سخنان این فقیه بزرگ جهان اسلام از پذیرش اصل ولایت فقیه و اینکه فقیهان متکفل زمامداری امور جامعه اسلامی در عصر غیبت از سوی امامان معصوم (ع) هستند، حکایت دارد و این کلمات گهربار که بیش از هزار سال از تاریخ آن می‌گذرد و مرحوم ملا احمد نراقی، معروف به فاضل کاشانی، معاصر فتحعلی شاه قاجار، به بحث ولایت فقیه پرداخته است (همدانی، بی تا: ۱۰۴). بعد از شیخ مفید عالمان دیگر، یکی پس از دیگری، در مورد ولایت فقیه و حدود اختیارات آن بحث کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به شیخ ابوالصلاح حلبی (قرن ۴ ق)، ابن ادریس حلی (قرن ۵ ق)، محقق حلی (قرن ۶ ق)، علامه حلی (قرن ۷ ق) محقق کرکی (قرن ۹ ق)، مولا احمد مقدس اردبیلی (قرن ۹ ق)، جواد بن محمد حسینی عاملی (قرن ۱۲ ق)، ملا احمد نراقی (قرن ۱۲ ق)، میر فتاح عبدالفتان بن حسینی مراغی (قرن ۱۲ ق)، شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر (قرن ۱۲ ق)، شیخ مرتضی انصاری (قرن ۱۲ ق)، حاج آقا رضا همدانی (قرن ۱۳ ق)، سید محمد ۱۲۳ بحر العلوم (قرن ۱۳ ق)، آیت‌اله بروجردی (قرن ۱۳ ق)، آیت‌اله شیخ مرتضی حائری (قرن ۱۴ ق) و امام خمینی اشاره نمود.

### نمونه‌هایی از دیدگاه‌هایی از فقها و علمای بزرگ در طول تاریخ غیبت

#### ۱- شیخ مفید (قرن ۴ ق)

فقها را (فقهای اهل حق عادل صاحب رای، عقل و فضل) بعنوان نواب عام در غیاب امام براساس احادیث امامان معصوم مطرح نموده است به قول او ولایت جزء به علم و فقاہت جواز نمی‌گیرد و به ولایت مطلقه فقیه معتقد است.

#### ۲- شیخ ابوالصلاح حلبی (قرن ۴ ق)

شیخ ابوالصلاح حلبی از شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی است. وی در کتاب الکافی فصلی را به مسئله ولایت اختصاص داده و از آن به تنفیذ الاحکام؛ یعنی اجرای احکام، یاد کرده است. او می‌گوید: «اجرای احکام شرعی و حکم برطبق تعبد به آنها از واجبات امامان معصوم و مختص به آنهاست، نه اشخاص دیگری که آن

بزرگان صلاحیت‌شان را برای این امور نپذیرفته‌اند. در این عبارت مسئله اجرای احکام شرعی و حکم براساس آنکه شامل تمام شئون حکومتی و سیاسی می‌شود، مختص به امامان معصوم و کسانی که آن بزرگواران صلاحیت آنها را برای این امر قبول کنند، معرفی شده است. در ادامه این عبارت شیخ ابوالصلاح به بیان شرایط چنین افرادی می‌پردازد و می‌گوید: «شروط نیابت از سوی امام عبارت است از:

(الف) علم به حق در حکمی که به او ارجاع شده است؛

(ب) قدرت بر اجرای آن بگونه‌ای که بایسته است؛

(ج) داشتن عقل و اندیشه و بردباری؛

(د) بصیرت به اوضاع؛

(ه) ظهور عدالت و پاک‌دامنی و تدین به حکم؛

(و) قدرت بر قیام به حکم و قرار دادن آن در جای خود.

این شرایط یادآور تعبیری است که ما قرن‌ها بعد در اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم. «شرایط و صفات رهبر: صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت، و قدرت کافی برای رهبری» (حلبی، پیشین: ۳۰۴).

### ۳- ابن ادریس حلی (قرن ۵ ق)

ابن ادریس حلی در کتاب سرائر فصلی را به ولایت اختصاص داده و از آن به «تنفیذ الاحکام»؛ یعنی اجرای احکام یاد کرده است. او در این فصل پس از بیان اختصاص اجرای احکام به امامان معصوم و کسانی که آنها قابلیت‌شان را برای این امر بپذیرند، شرایط چنین افرادی را بازگو می‌کند او معتقد است که فلسفه ولایت اجرا و برقراری دستورها و اوامر است و گرنه وجود دستورها بیهوده خواهد بود. ابن ادریس می‌گوید: مقصود از احکام تبعیدی اجرای آنها است یعنی احکامی که خداوند متعال مقرر فرموده و چنانچه اجرا، لغو است. بنابراین مسئولی باید اجرای احکام را بعهده گیرد. وی می‌گوید: هر کسی صلاحیت اجرای دستورات را ندارد، مگر امام معصوم که در صورت غیبت و یا نداشتن قدرت، بجز شیعه‌ای که از جانب آن حضرت منصوب شده است، کس دیگری حق تصدی این مقام را ندارد، البته به شروط هفت‌گانه نیاز دارد. یعنی جامع شرایط علم، عقل، رأی، جزم، تحصیل، بردباری و وسیع، بصیرت به مواضع صدور فتوای متعدد و امکان قیام به آنها و عدالت باشد که هرگاه این شرایط در کسی جمع شود تصدی حکومت به او واگذار می‌گردد. و شیعه نیز موظف است به او مراجعه کند و حقوق و اموال خویش نظیر خمس و زکات را به او تحویل دهد و حتی خود را برای اجرای

حدود در اختیار وی قرار دهد، عدول از حکم او حلال نیست، زیرا هرکس از حکم او عدول نماید در حقیقت از حکم خدا سرپیچی کرده و تحاکم نزد طاغوت برده است.

علامه حلی می‌گوید: یاران ما (فقها و دانشمندان شیعه) اتفاق کرده‌اند بر اینکه فقیه عادل شیعه که جامع شرایط فتوی باشد. فقیه‌ای که از او به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود، نایب امامان هادی در حال غیبت و در خصوص کلیه مسائلی است که قابل نیابت را دارند (پیشگر، بی‌تا).

#### ۴- محقق حلی (قرن ۶ ق)

محقق حلی در بحث خمس چنین می‌گوید: باید سرپرستی مصرف سهم امام را در راه مستحقان، کسی به عهده گیرد که نیابت امام را دارد، همانگونه که انجام واجبات غایب را برعهده دارد. زین الدین بن علی عاملی، معروف به شهید ثانی در توضیح این عبارت می‌نویسد: منظور محقق حلی از: «کسی که نیابت امام را دارد»، فقیه عادل امامی است که همه شرایط فتوا را دارا باشد؛ زیرا چنین شخصی نایب و گمارده شده از سوی امام است.

#### ۵- محقق کرکی (قرن ۹ ق)

محقق کرکی معتقد به ولایت مطلقه فقیه بود وی در مورد نایب امام می‌نویسد: فقیهان شیعه، اتفاق نظر دارند<sup>۱۲۵</sup> که فقیه جامع شرایط، که از آن به مجتهد، تعبیر می‌شود از سوی امامان معصوم در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است. پس دادخواهی در نزد او و اطاعت از حکم او، واجب است. وی در صورت لزوم می‌تواند مال کسی را که ادای حق نمی‌کند، بفرشد. او بر اموال غایبان، کودکان، سفیهان، ورشکستگان و بالاخره بر آنچه که برای حاکم منصوب از سوی امام ثابت است، ولایت دارد. دلیل این مطلب، روایت عمر بن حنظله و روایات هم معنا و مضمون آن است. سپس محقق کرکی ادامه می‌دهد: اگر کسی از روی انصاف سیره بزرگان علمای شیعه، چون سیدمرتضی، شیخ طوسی، بحرالعلوم و علامه حلی را مطالعه کند، درمی‌یابد اینان این راه را پیموده و این شیوه را برپا داشته‌اند و در نوشته‌های خود، آنچه را به صحت و درستی آن معتقد بودند، آورده‌اند (محقق کرکی، بی‌تا: ۶۱۴).

#### ۶- مقدس اردبیلی (قرن ۹ ق)

مقدس اردبیلی در استحباب پرداخت زکات به فقیه چنین استدلال می‌کند: دلیل آن، این است که فقیه به محل مصرف (زکات)، داناتر است و گروه‌های گوناگون مردم، در نزد او جمع می‌باشند. پس می‌داند چه کسی

در این امر اصل و دارای اولویت است. فقیه خلیفه و جانشین امام معصوم است. پس آنچه به او برسد به امام معصوم تحویل داده شده است (اردبیلی، پیشین: ۱۴۲).

#### ۷- جواد بن محمد حسینی عاملی (قرن ۱۲ق)

وی که صاحب کتاب ارزشمند مفتاح الکرامه است و تسلط ویژه‌ای بر آرای فقهای شیعه دارد، فقیه را نایب و منصوب از سوی امام زمان می‌داند: فقیه، از طرف صاحب امر منصوب و گمارده شده است و بر این مطلب عقل و اجماع و اخبار دلالت می‌کنند. اما عقل: اگر فقیه، چنین اجازه و نیابتی از سوی امام زمان نداشته باشد، بر مردم امر مشکل می‌شود و در تنگنا قرار می‌گیرند و نظام زندگی از هم می‌گسلد. اما اجماع: پس از تحقق آن، همانگونه که اعتراف شده است می‌توانیم ادعا کنیم که در این امر علمای شیعه اتفاق نظر دارند و اتفاق آنان، حجت است. اما اخبار: دلالت آنها بر مطلب کافی و رساست از جمله، روایت صدوق است در «اکمال الدین»: امام (ع) در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: «در رویدادها، به راویان حدیث ما، رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدایم» (حسینی عاملی، بی‌تا: ۲۰۱).

#### ۸- ملا احمد نراقی (قرن ۱۲ق)

۱۲۶ نراقی می‌گوید فقیه بر دو امر ولایت دارد:

الف) بر آنچه که پیامبر و امام، که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلام‌اند، ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد، مگر مواردی که به اجماع و نص و ... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند.

ب) هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً، چه عادتاً، و چه از آن جهت که معاد و معاش فرد، یا گروهی بدان بستگی دارد و نظم دین و دنیای مردم در گرو آن است، یا از آن جهت که در شرع، بر انجام آن امری وارد شده، یا فقیهان اجماع کرده‌اند و یا به مقتضای حدیث نفی ضرر و یا نفی عسر و حرج، یا فساد بر مسلمانی و یا دلیل دیگری (واجب شده است) یا بر انجام و یا ترک آن از شارع اجازه‌ای رسیده و برعهده شخص معین یا گروه معین و یا غیرمعین نهاده نشده است. و یا می‌دانیم که آن باید انجام گیرد، و از سوی شارع اجازه انجام آن صادر شده، ولی مأمور اجرایی آن مشخص نیست. در تمام این موارد، فقیه باید کارها را به عهده بگیرد (نراقی، بی‌تا: ۳۴۱).

#### ۹- شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (قرن ۱۲ق)

صاحب جواهر درباره عمومیت ولایت فقیه می‌نویسد: از عمل و فتوای اصحاب در ابواب فقه، عمومیت ولایت فقیه استفاده می‌شود. بلکه شاید از نظر آنان این مطلب از مسلمات یا ضروریات و بدیهیات باشد. نظر من این است که خداوند، اطاعت از فقیه را بعنوان «اولی الامر» بر ما واجب کرده است. دلیل آن اطلاق ادله حکومت

فقیه، به ویژه روایت صاحب الامر است. وی درباره حوزه ولایت فقیه می‌نویسد: از ظاهر قول امام که بگونه عام درباره فقیه جامع الشرایط می‌فرماید: «من او را بر شما حاکم قرار دادم»، بسان موارد خاص که امام درباره شخصی معین در هنگام نصب می‌فرماید: «من او را حاکم قرار دادم»، فهمیده می‌شود که سخن امام، دلالت بر ولایت عام فقیه جامع الشرایط می‌کند. افزون بر این، اینکه امام می‌فرماید: «راویان حدیث، حجت من بر شما و من حجت خدایم»، به روشنی بر اختیارات گسترده فقیه دلالت می‌کند، از جمله: اجرا و برپا داشتن حدود ... در هر حال، بر پا داشتن حدود و اجرای آن، در روزگار غیبت واجب است؛ زیرا نیابت از امام معصوم در بسیاری از موارد، برای فقیه جامع الشرایط ثابت است. فقیه، همان جایگاه را در امور اجتماعی، سیاسی دارد که امام معصوم دارد. از این جهت، تفاوتی بین امام و فقیه نیست. این امر در بین صاحب‌نظران و فقها حل شده و کتاب‌هایشان سرشار از رجوع به حاکمی است که نایب امام در روزگار غیبت است. اگر فقیهان از امام معصوم نیابت عامه نداشته باشند، تمام امور مربوط به شیعه تعطیل می‌ماند. صاحب جواهر تعجب می‌کند که چرا بعضی از افراد در مسئله ولایت فقیه وسوسه می‌کنند با وجودی که اگر عموم ولایت فقیه مورد شک قرار گیرد، بسیاری از امور متعلق به شیعیان در جامعه معطل خواهند ماند و به این نوع افراد پرخاش می‌کند و می‌گوید: گویا از طعم فقه چیزی نچشیده و از گفتار و رموز امامان معصوم چیزی نفهمیده و در سخنان آن بزرگواران که فرموده‌اند: «فقیه را حاکم، خلیفه، قاضی، حجت و ... قرار دادیم» تأمل نکرده است. صاحب ۱۲۷ جواهر در مواردی که به اثبات ولایت فقیه می‌پردازد و نیز آن را مطلقه می‌داند و هم منصوب از جانب امام معصوم، وی می‌گوید: نصب عام در هر چیزی است بطوریکه هر آنچه برای امام است برای فقیه نیز باشد. چنانکه مقتضی قول امام «فانی قد جعلته حاکما» این است فقیه ولی متصرف در قضا و غیر آن از قبیل ولایات و مانند آن است. چنانکه مقتضی قول صاحب الزمان نیز آن را می‌رساند. «در حوادث واقعه به رواه احادیث ما رجوع کنید آنان حجت ما بر شما و ما حجت خدا بر آنان هستیم». کسانی که خداوند اطاعت ایشان را بر ما واجب کرده است. از واضحات اینکه اختصاص آن نصب در هر چیزی است که چه حکما و چه موضوعا در شرع مداخلیت دارد. صاحب جواهر به رد انتخابی بودن فقیه از طرف مردم می‌پردازد و می‌گوید: ظاهر قول امام به درستی که من او را بر شما حاکم قرار دادم این است که نصب از جانب آن حضرت است. بله ظاهرا اراده عموم نصب در هر زمان قصور ید امام بوده است (نجفی، پیشین: ۴۱۰).

#### ۱۰- شیخ مرتضی انصاری (قرن ۱۲ق)

شیخ انصاری تصریح می‌گوید: «ولایت فقیه در اموری که مشروع بودن آنها مسلم باشد، ثابت است». وی در کتاب «القضاء» پس از تقسیم امور مربوط به امام معصوم به دو قسم: الف) آنچه وظیفه شخص اوست، ب) آنچه در آن ولایت دارد، می‌گوید: اولی مربوط به زمان خود امام معصوم است، ولی دومی شامل تمام زمان‌ها

می‌شود. سپس نصب فقها از سوی امام معصوم را مربوط به قسم دوم می‌شمارد و از ولایت فقها بعنوان حکومت آنان در زمان غیبت یاد می‌کند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌گوید: آنچه این ادله؛ ادله ولایت فقیه، بر آن دلالت دارد، ثابت بودن ولایت فقیه در اموری است که مشروعیت ایجاد آن در خارج مسلم است بطوریکه اگر نبود فقیه فرض شود، بر مردم است که به صورت کفایی به آن اقدام کنند. شیخ انصاری می‌گوید: برآستی از بدیهیاتی که هر عامی و هر عالمی می‌فهمد و بر آن صحه می‌گذارد، این است که زمانی که پیامبری به کسی موقع مسافرت و یا وفات خود بگوید که فلانی وارث من، به منزله من، خلیفه من، امین و حجت من، و حاکم از جانب من برای شما مردم، مرجع شما در جمیع حوادث شما است. مجاری امور شماست، حکام شما بدست اوست و او متکفل رعیت من می‌باشد. چنین می‌فهمیم که هر آنچه از آن نبی در خصوص امور رعیت و امت بوده است، از برای چنین شخصی نیز بدون شک ثابت خواهد ماند، چرا چنین نباشد، در حالیکه اکثر نصوص وارده در حق اوصیای معصوم که براساس آن به ولایت و امامت آنان استدلال می‌شود و متضمن اثبات جمیع اختیارات پیامبر برای امامان است. چیزی بیش از تفاسیری که درباره فقهای غیبت، در نصوص آمده است، ندارد. بخصوص وقتی که در حق فقها آمده است که آنان بهترین خلق خدا بعد از امامان هستند و افضل مردم پس از انبیا و فضل علما بر مردم، همانند فضل خداوند بر همه اشیاست و همانند فضل خداوند بر همه اشیاست و همانند فضل پیامبر بر ادنی الرعیه است (انصاری(الف)، پیشین: ۴۱۳).

### ۱۱- سید محمد بحر العلوم (قرن ۱۳ق)

بحر العلوم بحثی دارد در اینکه آیا ادله ولایت فقیه بر عموم ولایت دلالت می‌کند، یا خیر؟ او می‌گوید: بحث مهم در اینجا، نظر در ادله ولایت فقیه است که آیا بر عام بودن آن دلالت دارد، یا خیر؟ در پاسخ می‌گوئیم: ریاست جامعه اسلامی و تمامی مردم را امام به عهده دارد و همین موجب می‌شود که مردم در هر امری که به مصالح آنان ارتباط دارد، به امام مراجعه کنند، مانند امور مربوط به معاد و معاش، دفع زیان و فساد. همانگونه که هر ملتی در اینگونه مسائل به روسای خود رجوع می‌کنند و روشن است که این امر، سبب اتقان و استحکام نظام اسلامی خواهد بود که همواره تحقق آن از اهداف اسلام بوده است. از این‌رو؛ برای حفظ نظام اسلامی، امام باید جانشین برای خود تعیین کند و او جزء فقیه جامع‌الشرایط نمی‌تواند باشد. این را می‌توان از برخی روایات مانند «در رویدادها، به راویان حدیث ما (فقیهان) مراجعه کنید» استفاده کرد (بحر العلوم، پیشین: ۱۴۶).

**۱۲- آیت‌اله بروجردی (قرن ۱۳ق)**

«هیچ اشکالی در این مطلب که فقیه عادل برای انجام چنین کارهای مهمی که عموم مردم با آن دست به گریبانند، منصوب شده است. باتوجه به آنچه گفتیم، دیده نمی‌شود و برای اثبات آن به مقبوله ابن حنظله نیازی نیست، هر چند که می‌توان آن را یکی از شواهد به شمار آورد» (بروجردی، پیشین: ۲۰۳).

**۱۳- علامه میرزا محمد حسین نائینی**

علامه نائینی در توضیح علت و فلسفه نیابت فقها از امام معصوم می‌گوید: چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه کیان اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهادا ثبوت نیابت فقها و نواب عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور از قطعیات مذهب خواهد بود. علامه نائینی با اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اظهار می‌دارد اگر ولایت عامه برای فقیه ثابت شود ولایت او در همه زمینها ثابت شده است؛ زیرا آنچه مهم است اثبات کبرا است و آن عبارت است از: ثبوت ولایت عامه برای فقیه عصر غیبت و اگر این مسئله اثبات شود، بحث از صغرا مطلب امری لغو خواهد بود چراکه صغریات مسئله به هر روی از وظیفه فقیه خواهد بود.

**۱۴- آیت‌اله شیخ مرتضی حائری (قرن ۱۴ق)**

آیت‌اله حائری می‌گوید: توقیع شریف امام زمان، که از ادله ولایت فقیه است، در ثبوت اذن برای فقیه (جهت اقامه نماز جمعه) کفایت می‌کند. در استدلال به این روایت، اشکال شده که سوال اجمال دارد و این اشکال مردود است؛ زیرا ذیل روایت اطلاق دارد و در مقام تعلیل و بیان قاعده کلی است و اجمال سوال مشکلی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، اگر مورد سوال برخی از حوادث جدید باشد، زیانی به عام بودن روایت نمی‌رساند؛ زیرا ذیل روایت عام است و علت، حکم را تعمیم می‌دهد و تقریب استدلال به این روایت چنین است: «فقیه از سوی امام حجت است» و معنای حجت بودن او از طرف امام، در عرف، این است که در همه مواردی که باید به امام مراجعه شود، فقیه نیز مرجعیت و حجیت دارد (حائری، پیشین: ۱۷۶).

**۱۵- امام خمینی (ره)**

امام خمینی بر این باور است که فقیه دارای ولایت مطلقه است. به این معنا که تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی که امام معصوم برعهده دارد، در زمان غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط است، مگر آنکه دلیل خاصی اقامه شود که برخی اختیارات و مسئولیت‌ها مخصوص امام معصوم است (خمینی، بی‌تا: ۲۵۸). لذا می‌فرماید: از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم که فقها از طرف ائمه، در همه مواردی که ائمه در آن دارای ولایت هستند، ولایت

دارند و برای خارج کردن یک مورد از تحت این قاعده عمومی می‌باید به اختصاص آن مطلب به امام معصوم دست یافت، به خلاف آنجا که در روایت آمده: «فلان امر در اختیار امام است»، یا «امام چنین فرمان می‌دهد» و ...؛ زیرا برای فقیه عادل اینگونه امور به دلایلی که گذشت، ثابت خواهد بود ... قبلاً اشاره کردیم: همه اختیارات پیامبر و امام در حکومت و سلطنت، برای فقیه ثابت است (www.imam-khomeini.ir).

## قلمرو ولایت فقیه

۱- **اوامر ولایی ولی فقیه:** همه مسلمانان باید از اوامر ولایی و دستورات حکومتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند. این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود چه رسد به مقلدین آنان. توجه: برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد.

۲- **احکام ولایی ولی فقیه:** احکام ولایی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت نباشد، همچنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر اینکه ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند ۱۳۰ و آنها را نقض کند.

۳- **اجرای حدود:** اجرای حدود (مثل حد زنا و سرقت) در زمان غیبت هم واجب است، و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

۴- **مقدم بودن اختیارات ولی فقیه بر اختیارات آحاد امت:** تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت، مقدم و حاکم است.

۵- **اداره رسانه‌های گروهی:** اداره رسانه‌های گروهی باید تحت امر و اشراف ولی امر مسلمین باشد و در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و نشر معارف ارزشمند الهی بکار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال اینگونه امور از آن استفاده می‌شود (www.tebyan.net).

## نتیجه‌گیری

در مجموع و بطور خلاصه می‌توان گفت بحث ولایت و سرپرستی و حاکمیت بر مردم مخصوص خداوند متعال بوده و خداوند به پیامبرش تنفیذ نموده و تمامی مسلمانان موظف به اطاعت بوده و حق تمرد و تخلف از

دستورات او را ندارند و بعد از پیامبر وظیفه زعامت و سرپرستی و امیر و حاکم بر جامعه اسلامی براساس دستور خداوند بر امیرالمومنین سپرده شد و براساس دستورات و روایات این سرپرستی بعد از علی به ترتیب به امامان حسن، حسین، سجاد، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، رضا، محمدتقی، علی نقی، حسن عسکری و آخرین امام حضرت مهدی که در غیبت به سر می‌برند و در غیبت جامعه اسلامی را کنترل و سرپرستی می‌نمایند و طول غیبت حضرت بنا بر گفته و سفارش خود حضرت ولایت و سرپرستی جامعه به‌عهده فقیهان و عالمان حدیث شناس است «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم: در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم». رسول خدا نیز فرموده‌اند: «اللهم ارحم خلفایی: خدایا! جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده»، از آن حضرت سوال شد: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ رسول خدا فرمود: «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی: آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند». و طول غیبت فقیهان در قرون مختلف به نسبت وضعیت جامعه در شرایط مختلفی قرار گرفتند که در متون بالا ذکر شد که نظریه اکثریت علمای بزرگ بر ولایت مطلقه فقیه بر جامعه بوده و زعامت و سرپرستی جامعه در زمان غیبت به‌عهده فقیه جامعه شرایط است که بسیاری معتقد بودند که این نصب در واقع نصب حضرت ولی عصر می‌باشد. برپایه ایه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الامر و منکم است ولی زمینه ۱۳۱ حکومتی میسر نشده بود تا سرانجام با ظهور بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی جامع‌ترین نظریات در این مورد ارائه شده و عملاً به اجرا درآمد. به نظر ایشان اختیارات حکومتی ولی فقیه همانند پیامبر و ائمه می‌باشد، بی‌آنکه از نظر فضیلت معنوی قابل مقایسه باشند؛ بلکه فقیه بنا بر ضرورت حکومت و لزوم اجرای حدود و قوانین الهی و عدم رضایت شارع بر تعطیل آنها، واجب است اعمال ولایت کرده و به نیابت از معصومین حکومت کند.

## فهرست منابع

- ۱- قران کریم.
- ۲- اردبیلی، مقدس (بی‌تا)، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴.
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی (بی‌تا)، المکاسب.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی (بی‌تا)، القضاء و الشهادات.
- ۵- بروجردی (بی‌تا)، البدر الزاهر، تقریرات درس آیت‌اله بروجردی.
- ۶- بحر العلوم، سید محمد (بی‌تا)، بلغة الفقیه، ج ۳.

- ۷- بی‌نا (بی‌تا)، «دلیل عقلی در اثبات ولایت فقیه»، [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)
- ۸- بی‌نا (بی‌تا)، «اسلام کوئیست»، [www.islamquest.net](http://www.islamquest.net)
- ۹- بی‌نا (بی‌تا)، «مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای»، <http://farsi.khamenei.ir>
- ۱۰- پیشگر، امید (بی‌تا)، «اعتقادات شیعه»، [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)
- ۱۱- جهان بزرگی، احمد (بی‌تا)، «پیشینه تاریخی نظریه ولایت فقیه».
- ۱۲- حائری، مرتضی (بی‌تا)، **صلوة الجمعة**.
- ۱۳- حلبی، ابوالصلاح (بی‌تا)، **الكافی فی الفقه**.
- ۱۴- حسینی عاملی، جواد بن محمد (بی‌تا)، **مفتاح الكرامه (القضاء)**، ج ۱۰.
- ۱۵- خمینی، روح‌اله (بی‌تا)، «ولایت فقیه»، <http://www.imam-khomeini.ir>
- ۱۶- خمینی، روح‌اله (بی‌تا)، **البیع**، ج ۲.
- ۱۷- عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا)، **مسالك الأفهام**، ج ۱.
- ۱۸- عاملی، شیخ حر (بی‌تا)، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸.
- ۱۹- محقق کرکی، ابوالصلاح (بی‌تا)، **رسائل المحقق الثانی**، ج ۱.
- ۲۰- نجفی، محمد حسن (بی‌تا)، **جواهر الکلام**، ج ۱۶.
- ۲۱- نراقی، احمد (بی‌تا)، **عوائد الأيام**. ۱۳۲
- ۲۲- همدانی، رضا (بی‌تا)، **مصباح الفقیه**، ج ۳.